

حاج شیخ هادی نجم آبادی و طرح نظریه دیانت عقلایی به عنوان رهیافت ایرانی اسلامی پیشرفت علی سلیمان پور^۱

چکیده

بر اساس نظریه «دیانت عقلایی» آیت الله حاج شیخ هادی نجم آبادی عالم نواندیش و بلند آوازه عصر قاجاریه بر این باور است که علت اصلی عقب ماندگی ما اهل اسلام و ایرانیان به دلیل آن است که عقل سلیم، اصلی را که خدا عطا فرموده به کنار گذاشته ایم و هوی و وهم و اخلاق رذیله را سلاطین قاهره و پیشوایان خود قرار داده ایم. اگر ما نیز همچون مسلمانان صدر اسلام رفتار نمائیم و تأسی به حضرت خاتم چون اتباعش نموده، در عبادت، عدالت، سیاست و اخلاق پسندیده چنان که از ایشان مأثور است عمل نمائیم، قطعاً راه پیشرفت و تعالی معنوی، اعتقادی، اجتماعی و سیاسی به روی ما گشوده خواهد شد. پیامبر اسلام از جهت سلطنت دنیوی که خداوند به ایشان کرامت فرموده بود بنا را بر رفع ظلم و فساد از خلق نهاده و در عمل چنان قوانین نظم و عدالت را بیان نمودند که سلاطین دیگر راهی جز تسلیم در برابر اسلام نداشتند. اکنون نباید تردید نمود که عدل و احسان و مردم داری و رعایت حال ضعفا و زبردستان و رفع فساد از خلق امری محبوب و مورد رضای خداوند است و به حکم عقل و نقل آثار حسنه بر او مترتب است این شیوه مرضیه از هر کس مطلوب و مرغوب است به خصوص از سلاطین و حکام که زمام امور رعیت به دست ایشان است (نجم آبادی، ۱۳۷۸: ۱۲۳). رویکرد مزبور که اصول مسلم نظام پیشرفته و عناصر معنوی جامعه توسعه یافته به لحاظ اخلاقی، اعتقادی و سیاسی اجتماعی را بیان نموده به اعتقاد نجم آبادی مشتمل بر اموری است که دیانت اسلام و عقل سلیم انسان بر آن ها گواهی می دهد. از آنجایی که بر اساس این نظریه میان حکم عقل و بیان شرع تعارض و تباینی وجود ندارد پیراستن اسلام از خرافات و اجتناب از تفسیر آن بر اساس هوی و وهم یگانه راه نجات و رهایی مسلمانان از وضعیت انحطاط و عقب ماندگی است. به باور نگارنده نظریه «دیانت عقلایی» بر وجهی که شیخ

^۱ استادیار رشته علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد
a_soleimanpour@yahoo.com

هادی تقریر نموده در صورت تبیین و تحلیل علمی ارزش و قابلیت آن را دارد تا به عنوان رهیافت ایرانی اسلامی پیشرفت تلقی و مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: دیانت، عقلانیت، ایران، اسلام، پیشرفت، حاج شیخ هادی نجم آبادی

۱- مقدمه

۱-۱- بیان و تحلیل مساله

نظریه دیانت عقلایی که شیخ هادی نجم آبادی روحانی سرشناس و آزاد اندیش عصر قاجاریه در کتاب «تحریر العقلاء» فرانهاد و تبیین نموده به نظر می رسد رهیافتی روشن و الگویی بی بدیل برای پیشرفت و توسعه اخلاقی، اعتقادی و سیاسی- اجتماعی جوامع مسلمان و بویژه ایران اسلامی باشد. آنچه مسلم است اینکه آیت الله نجم آبادی در دورانی می زیسته که جامعه ایران در فقر، فساد، بی عدالتی و ظلم و ستم شاهان و شاهزادگان گرفتار بوده است. عمده دوران حیات وی معاصر با سالیان حکومت ناصر الدین شاه بود که در بیان مورخین آن زمان اینگونه توصیف شده است: «اوضاع ظلم و تعدی و طمع بزرگان و عشرت طلبی پادشاه روز به روز افزونی می گیرد. اساس مملکت در تزلزل است یعنی همّت بزرگان و علما تنها به عیش و جمع مال است. کسی در فکر آینده مملکت و رفاه رعیت نیست. آن چه زیاد می شود لقب است و فسق و فجور و تنبلی و نفوذ بیکاران و مفت خوران و فرار رعایا و مظلومان به بلادخارجه (حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۲۷۸).

درک واقعی نجم آبادی از اوضاع و احوال مملکت بویژه تاثیر جهل، بی سواد و خرافه پرستی که عموماً با توجیهاات مذهبی و محوریت عقاید دینی سلطه نظام استبدادی را در جامعه تحکیم می بخشید منجر به طرح گفتمان دیانت عقلایی (در برابر دیانت انحرافی) توسط وی شد که وجوه مختلف غیریت سازی آن نسبت به گفتمان مخالف را در متن «تحریر العقلاء» به وفور می توان ملاحظه نمود. از جمله عبارات زیر گواه بر این مساله است:

«همیشه چنین بوده و هست کسانی که خود را متدین و رئیس دین می دانند به اعتقاد پاس دین تخریب دین می نمودند و می نمایند و عوام کالأنعام بر خلاف عقل به هوی

و هوس و اغراض فاسده خود ایشان را متابعت می نمودند... هر چه به ایشان گفته می شد متابعت عقل نمایند و رجوع به فطرت اصلیه سلیمه الهیه نمایند قبول نمی کردند بلکه می گفتند فطرت صحیحه مقتضی همین است که در دست داریم (استناد نموده به آیه ۱۷۰ سوره بقره). عقل انسان اول پیغمبری است که خداوند عالم در وجود انسان قرار داده که به یثاب و به یعرف سبیل الله و سبیل الشیطان و به یعرف النبی من المدعی الکاذب» (نجم آبادی، ۱۳۷۸: ۹۵).

به نظر می رسد تلفیق جنبه های مختلف اخلاقی، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی در نظریه دیانت عقلایی منتهی به خلق رهیافت انتقادی بسیار کار آمدی شده است که علاوه بر ارائه یک چارچوب تحلیل منطقی مناسب از مسائل اجتماعی به لحاظ سیاسی متعهد به تغییر و از نظر فرهنگی معطوف به آرمان «رهایی بخشی» است. در این نقد روشنگرانه، عنصر عقلانیت آشکارا محور و مبنای فهم شرایط موجود از یکسو و عامل قدرتمند تغییرات برای رسیدن به شرایط مطلوب از سوی دیگر در نظر گرفته شده است. آنچه را نجم آبادی به عنوان عوامل انحطاط مسلمانان و جوامع اسلامی بیان می نماید نمونه واضحی از رویکرد عقلایی و انتقادی مورد نظر است. وی در این باره می نویسد:

«انصافاً اگر ما اهل اسلام مثل زمان اول اسلام رفتار نماییم و تاسی به حضرت خاتم چون اتباعش نموده و عبادت و عدالت و سیاست و اخلاق پسندیده را چنانکه از ایشان مأثور است به کار ببریم از اهل ملل به سوی ما راغب خواهند شد. پس از راغب و میل ایشان می شود به استدلال حقیقت اسلام را به ایشان بنمائیم. لیکن هزار حیف که ما اولاً در اعمال و اخلاق و عدالت و سیاست معیوب هستیم... ثانیاً اصل دین را و پایه اش را بر غیر تقلید و ادله وهمیه نگذاشته ایم. نه حالات عملیه و خلقیه داریم که مردم را مایل به خود نمائیم و نه زبان استدلال که به تیغ زبان خلق را به سمت خود کشیم، جهتش اینکه عقل سلیم، اصلی را که خدا اعطاء فرموده به کنار گذاشته ایم و هوی و وهم و اخلاق رذیله را سلاطین قاهره و پیشوایان خود قرار داده ایم هر چه ایشان حکم نمایند اطاعت می نمائیم عجب آن که عقل را غالباً تابع ایشان می سازیم بلکه شرع را نیز» (همان: ۱۱۳).

روش عقل گرایانه و انتقادی نجم آبادی در سنجش و تمیز حق و باطل هرچند ریشه در تاریخ اندیشه های دینی و سیاسی اجتماعی کهن دارد ولی بهتر از هر اثر دیگری راه تفکر منطقی و قضاوت عاری از تعصب و حبّ بغض را به روی انسان می گشاید. اهمیت کار وی

بطور کلی از دو جهت قابل توجه است. نخست مبارزه با هر آن چه که غیر عقلی و نابخردانه است و دوم بر کشیدن مقام عقل به جایگاهی که در خور و شایسته است. بر اساس نظریه دیانت عقلایی میان حکم عقل و کلام حق نه تنها تعارض و تباینی وجود ندارد بلکه همبستگی و هم پیوندی آن دو با فطرت سالم و نیالوده انسان از بدیهیات و امور مسلم عقلایی است. مطابق گفتمان مذکور هر آنچه از امور عقلایی و ضروری زندگی بشر که به اقتضاء زمان و مکان مورد نیاز باشد به لحاظ شرعی نیز پذیرفته و اقتباس یا اخذ آن بلامانع و بلکه ضروری است.

۱-۲- اهداف طرح موضوع:

طرح موضوع دیانت عقلایی به عنوان نظریه ایرانی اسلامی پیشرفت به دلیل آنکه از یکسو اصل اساسی و خدشه ناپذیر عقلانیت را در کانون توجه خویش قرار داده و از سوی دیگر نسبت به سلطه معنایی و غلبه بلامنازع دین در جامعه ایرانی آگاهی کامل دارد به مقدار زیادی قادر به پاسخگویی و حل مشکلات ایران اسلامی است. رهیافت مزبور به دلیلی قابلیت و ظرفیت‌های بی شمار اعتقادی، اخلاقی و منطقی امکان تحلیل علمی و حل و فصل واقعی بسیاری از مشکلات و موانع موجود در مسیر توسعه کشور را دارا می باشد. این رهیافت در روزگاری ارائه شد که لزوم نظریه پردازی و تلاش جدی برای نجات کشور شدیداً احساس می شد. شرایط آن زمان یادآور این عبارت معروف ادموند بکر بود که می گوید: «عطش حریصانه برای نظریات سیاسی نشانه این است که جامعه به شیوه بدی اداره می شود» (اسپرینگر، ۱۳۸۲: ۴۳). در آن وضعیت نابسامان به لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بدون تردید عقلانیت به عنوان عنصر مشترک و محور تمامی جریان‌های فکری و رویکردهای سیاسی برای پیشرفت در مرکز توجهات و کانون تأکیدات اندیشه گران مختلف قرار داشت که بیشتر از هر اثر دیگری در کتاب *تحریر العقلاء انعکاس* یافته و در پیوند با دیانت تبدیل به رهیافتی کار آمد برای نجات کشور شده است. برخی دلایل اساسی در انتخاب و پیشنهاد مذکور به صورت خلاصه عبارتند از:

- ۱- جایگاه رفیع عقل گرایی و خرد ورزی در اسلام که لزومی برای بازگویی ندارد.
- ۲- نقش بی بدیل عقلانیت در گذار جوامع غربی از مرحله سنتی به توسعه یافتگی.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

۳- بداهت این امر که عقلانیت در مقابل بی عقلی، جهالت، خرافه پرستی، احساسی گری و نادانی مهم ترین عامل پیشرفت، موفقیت و کامیابی در تمامی حوزه های زندگی فردی و اجتماعی است.

۴- تجربه تاریخی و تردیدناپذیر افراد و یا جوامع مختلفی که از قبل عقلانیت راه واقعی پیشرفت و تعالی را یافته اند.

۵- رابطه مستقیم و تنگاتنگ دیانت اسلام با عقلانیت بویژه در فرمایشات قرآن کریم و سیره رسول گرامی اسلام.

۲- ادبیات و پیشینه مربوط به نظریه

در جریان جنبش مشروطه خواهی ایران برای نخستین بار روشنفکران و شریعتمداران ایرانی عقلانیت را به عنوان عنصر اصلی رهایی، تحوّل، پیشرفت و مدنیت که توانمندی های خود را در تحولات جوامع غربی به اثبات رسانیده بود مورد توجه جدی قرار دادند. شریعتمدارانی همچون نجم آبادی، نائینی، شیخ اسماعیل محلاتی و روشنفکرانی چون مستشارالدوله، میرزاملکم خان ناظم الدوله و طالبوف تبریزی آشکارا اسلام را دیانت عقلایی معرفی نموده و باور داشتند که اسلام هر آنچه را که منشا پیشرفت مادی و معنوی در جوامع غربی بوده را تأیید می نماید و حتی در مواردی این ادعا وجود داشت که همه آنچه غرب دستمایه تحوّل و پیشرفت خود قرار داده تماماً از دستورات دین اسلام اخذ شده است. در قلمرو عقلانیت اسلامی صرفنظر از آیات متعدد قرآن کریم و احادیث و روایات بی شماری که در این باره وجود دارد دو فرقه اسلامی شیعه و معتزله (عدلیه) با اعتقاد به حسن و قبح عقلی بر این باورند که عقل انسان بدون نیاز به راهنمایی شرع قادر به ادراک و اکتشاف حسن و قبح افعالی چون عدل و احسان و ظلم و عدوان است و به این ترتیب بنا به گفته محقق طوسی انکار حسن و قبح عقلی منجر به انکار شریعت می شود (اصغری، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

قاعده ملازمه در اندیشه فقهی و کلامی شیعه نیز یکی دیگر از جلوه های شکوهمند دیانت عقلایی است همانگونه که خواجه نصیر الدین طوسی می نویسد: « میان عقل و نقل تعارضی وجود ندارد ... اگر نقل معلوم گردد که معارض عقل است، محتاج تأویل بود. از انکار احتراز باید کرد و در حکم آن توقف نمود تا سرّش معلوم گردد» (طوسی، ۱۳۲۵: ۳۶).

استاد مطهری نیز در این باره با قاطعیت اظهار می‌دارد که تعارض عقل و نقل رخ نمی‌دهد و این فقط «اگر» است که می‌گویند تعارض ایجاد می‌شود (مطهری، ۱۳۷۰: ۳۶/۲).

در فقه امامیه و دیدگاه علمای اصولی (در مقابل اخباری‌ها) علاوه بر اینکه عقل می‌تواند حکم قطعی داشته باشد می‌تواند کاشف از قانون شرعی نیز باشد و می‌تواند احکام را مقید یا محدود کند و یا تخصیص و تعمیم دهد این اعتقاد به عقل پیامدهایی همچون ضرورت اجتهاد و امتناع از قبول غیر نقادانه محتویات کتب اربعه حدیث شیعه، اتخاذ معیارهای دقیق‌تر در قبول صحت اقوالی که به پیامبر و ائمه منسوب شده، منع تقلید از میت و توجه به زمان و مکان را به دنبال داشته و نقش مهمی در پویایی فقه شیعی و امر اجتهاد ایفاء نموده است ... باور اصولی‌های شیعی به حجیت عقل و حق اجتهاد ناگزیر ذهن شیعه را پذیرای تحولات عصری نموده و نسبت به توانایی انسان در تنظیم امور اجتماعی ایجاد اطمینان کرده است. تصریح به منزلت مجتهدان و بویژه تأکید بر ضرورت پیروی از مجتهد زنده بدون شک می‌تواند در زدودن فلج فکری و حقوقی موثر باشد و لا اقل تا حدودی قیود جزم و جمود را از دست و پای فکر و اندیشه باز کند (عنایت، ۱۳۶۵: ۲۸۸).

موضوع عقلانیت و تفکر عقلانی در اندیشه دینی و سیاسی غرب نیز خود قصه‌ی مفصل و حکایت جالبی دارد. بنا به گفته بارنز و بکر در کتاب «تاریخ اندیشه اجتماعی» جنبش فرهنگی عمیقی که در آتن روی داد بت شکنی و خردگرایی را مطلوب اندیشمندان ساخت و نماینده این اندیشمندان سقراط بود و او نخستین کسی است که با اندیشه ژرف خود شالوده نظام خرد گرایی را بنا نهاد و خرد را برترین نیروی هستی شمرد (بارنز و بکر، ۱۳۷۵: ۱۸۷-۱۸۶).

پس از سقراط بر خلاف پندار افلاطون و ارسطو که خرد و دانش را در انحصار برگزیدگان و خواص می‌دانستند به نظر رواقیان همه آدمیزادگان از خرد بهره مند هستند چنان که از روی غریزه خواستار بقای خویشند و به آنچه ملایم طبیعت ایشان است روی می‌آورند و از آنچه مغایر طبیعت ایشان است می‌پرهیزند. آنان (رواقیون) اعتقاد داشتند که همه آدمیزادگان بطور یکسان کمال پذیرند و میانشان هیچ گونه امتیاز فطری وجود ندارد. اما تنها فرزندان از این حقیقت آگاهند و هم ایشانند که خود را شهروندان جهان می‌دانند. شهر ایشان به بخشی از جهان محدود نیست بلکه خود جهان است شهری است. که در آن حق و حقیقت حکومت جهانی دارد. همه مردمان از هر طبقه و ملیت به این میهن بزرگ

سومین کنفرانس آکلوئی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکلوئی معنایم و نظریه های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده پست و خرد و ۱۳۹۳

تعلق دارند و به این اعتبار که دارای خرد و فضیلت اند همه با هم برادرند (شارل ورنر، ۱۳۴۷: ۲۱۵).

در قرون وسطی تا زمان آکوئیناس مسیحیان یگانه بنیاد دین را ایمان می پنداشتند. خدمت آکوئیناس به مسیحیت آن بود که در سازش عقل با ایمان کوشید و از این راه دین مسیح را با فلسفه یونانی در آمیخت. شالوده کلیسا بر این عبارت فلاسفه مدرسی بنا شده بود که «ایمان ما نباید بر عقل استوار باشد بلکه عقل باید بر ایمان متکی باشد». به رغم تمام اهتمام و تاکید که آکوئیناس نسبت به عقل و اهمیت آن نشان می دهد اما عقل گرایی او از روح فلسفه حقیقی خالی است. به گفته راسل «او نمی خواهد مانند سقراط افلاطونی زمام عقل خود را به کف استدلال بسپارد تا هر کجا خاطر خواه اوست بکشاند. سرگرم تحقیقی نیست که دانستن نتیجه آن از پیش غیر ممکن باشد. پیش از آنکه به فلسفه سازی پردازد خود حقیقت را می داند یعنی آن حقیقت در کیش کاتولیک اعلام شده است. اگر توانست براهین ظاهراً منطقی برای قسمتی از آن کیش بیابد زهی سعادت، و اگر نتوانست همین کافی است که به دامان وحی و الهام پناهنده شود. یافتن برهان برای نتایجی که از پیش معین شده باشد فلسفه نیست بلکه دفاع خصوصی است. بنابراین نمی توان گفت آکوئیناس شایسته آن است که با بهترین حکمای یونان یا فلاسفه عصر جدید در یک تراز قرار گیرد (راسل، ۱۳۷۳: ۶۴۵).

عقل گرایی عصر جدید در شکل کمال یافته اش با عنوان «عقلانیت مدرن» شناخته می شود که در اساس خویش به معنای مخالفت با تمامی بتهای ذهنی و مبارزه با همه عواملی است که اندیشه را از اندیشیدن باز می دارد و راه توسعه و پیشرفت انسان ها را مسدود می نماید. بر این اساس عقل گرایی جدید با تاکید که بر توانایی عقل انسان دارد اساس اندیشه ترقی را پی ریزی می کند. در این وضعیت جدید بر خلاف تصور مسیحی و ارسطویی تغییر و دگرگونی دیگر صرفاً گذار از قوه به فعل نیست بلکه تاریخ صحنه نقش آفرینی عقل انسان است و بدین سان عقل گرایی عصر جدید نه به معنای کشف عقلانیت درونی نهفته در واقعیت امور بلکه به معنای تحمیل طرح عقلانی بر واقعیتی است که از عقل سرپیچی می کند (کسرای، ۱۳۷۹: ۹۲).

ماکس وبر در این میانه جایگاهی بی بدیل دارد. به نظر او جهان همواره در فرایند عقلانی شدن به پیش می رود؛ عقلانیتی که گسترش پیچیدگی نظام اجتماعی، گسترش

سازمان یافتگی، انضباط پذیر شدن و قابلیت پیش بینی و کنترل زندگی، تسلط انسان بر محیط از طریق گسترش علایق ابزاری انسان نسبت به طبیعت و از میان رفتن قدرت نیروهای اسرار آمیز و غیرعقلانی در زندگی اجتماعی را دربرمی گیرد (ساعی، ۱۳۸۴: ۷۱).

عقلانیت جدید با رویکرد علمی سازی افراطی و عاری ساختن زندگی بشر از ابعاد معنوی آن و با عنوان افسون زدایی و مبارزه با خرافه، جادو و رازگونه های نظام هستی پیامدهای جبران ناپذیری برای فرهنگ، تمدن و حیات اخلاقی انسان معاصر پدید آورد که منشا واکنش های فکری و فلسفی متفاوتی نسبت به اصل مدرنیته و نقطه مرکزی آن یعنی عقلانیت خود بنیاد گردید. بر این اساس تلقی کلی این است که دوران معاصر (از نیمه های قرن بیستم به این طرف) دوران شکسته شدن حضور پررنگ و هیمنه عقل مقتدر فردی در مواجهه با حملات تند و کوبنده مخالفان آن با گرایش های فکری مختلف است. مباحث معطوف به عقلانیت و پست مدرنیسم، عقلانیت انتقادی (پوپر) و عقلانیت ارتباطی (هابرماس) در این مجموعه واقع اند که امکان بررسی آن ها در این مقاله وجود ندارد. آنچه اجمالاً بیان کردید صرفاً تصویر کلی و مبهمی از فضای حاکم بر مباحث عقلانیت بود که تنها برای روشن ساختن ادبیات موضوع مورد اشاره قرار گرفت.

۳- توضیح مفهوم و نظریه دیانت عقلایی

اندیشه دیانت عقلایی با تمرکز بر یکی بودن «حق و عقل» بیشترین تعین و تجلی خود را در دین اسلام یافته است. با چنین فرضی نجم آبادی پروژه فهم عقلایی اسلام را بر اساس تفسیر قرآن به نحوی پیش می برد که نتایج سیاسی و اجتماعی آن در متن کتاب وی (تحریر العقلاء) تدریجاً آشکار می شود. وی پس از سخنان طولانی در حقیقت اسلام و بیان ویژگی های ایمان و اینکه مومن چگونه باید باشد، نظام سیاست و سلطنت پیامبر را از جهت نتایج دنیوی آن مورد اشاره قرار می دهد و می گوید: «اما از جهت سلطنت و بزرگی دنیوی که خدا به او کرامت فرموده بود که دفع ظلم و فساد را از خلق نماید، چنان بیان قوانین عدالت و سیاست را نموده و در مقام عمل خود و اصحابش رفتار نمودند که سلاطین کفر نتوانستند که قانون و طریقه ای در سیاست قرار دهند که بیش از قانون اسلام خلق را آسوده نمایند بلکه در تحت سیاست و قوانین اسلام آسوده تر بودن» (نجم آبادی، همان: ۱۱۷ و ۱۱۸). سر تاسر کتاب تحریر العقلاء آکنده از فریاد عقلانیت است و دائماً با استدلال

و ارائه دلایل شرعی از حقانیت اسلام و عقلانیت آن دفاع می نماید. نجم آبادی درباره اهمیت، حقانیت و عقلانیت دیانت اسلام می نویسد: «اسلام در دنیا و آخرت عزیز، منیع، با معنی، حقیقت و مستحکم بود. موسسش بزرگ بوده و بر طریق قویم و صراط مستقیم بود بطوری که سالک آن در دنیا و آخرت در نزد خدا و خلق فایز گشته از لذایذ و فیوضات دنیوی و اخروی بهره مند و برخوردار خواهد شد. شاهداین مطلب عقل است که با عقل سلیم غیر مشوبّ هر کس تفکر و تدبیر نماید در کلمات موسس این دین مبین از قرآن مجید و کلمات صحیحه دیگر آن بزرگوار و اتباعش و اصحابش و رفتار ایشان در سلوک باخدا و خلق می یابد که آن شخص بزرگوار طریقه ای قرار داده که اهلش (اگر که بر طریقه اسلام پایدار بودند البته به آنها آب علم فراوان و رزق وسیع نصیب می گردانیم) (جن/۱۶) در آخرت به خدا نزدیک و من الصالحین و مرفه الحال (از هرگونه نعمت از بالا و زیر برخوردار) می شدند (مائده/۶۶)» (نجم آبادی، همان: ۱۲۷).

تاکیدهای مکرر و متعدد نجم آبادی بر حجیت عقل و قرار دادن آن به عنوان ملاک اصلی قضاوت نسبت به باورهای مذهبی و درک صحت و سقم آنها مؤید این مطلب است که نظریه دیانت عقلایی وی می تواند الگوی مناسبی برای ایجاد سازگاری میان دیانت اسلام و مقتضیات زمان باشد. این روش شناسی عقل گرا علاوه بر توجه به جنبه های اساسی و وجوه مختلف رویکرد عقلایی در اندیشه دینی مانند بدهت عقلی، حسن و قبح عقلی و استدلال یا استلزامات عقلی، عناصر و ضوابطی را مشخص نموده و به صورت مجموعه ای از دستورالعمل های روش شناختی در جای جای اثر خود یادآور شده است که فرایند منطقی مطالعه، تحقیق و نتیجه گیری علمی را تضمین می نماید.

در اندیشه دینی و نظریه سیاسی مزبور عقل عمدتاً در نقطه ی مقابل هوا و هوس، وهم و خیال، ظن و گمان، حبّ و بغض، تقلید و تعبد و جزم و جمود واقع است که علاوه بر بازنمایی ساحت اخلاقی عقلانیت و انطباق آن دو (اخلاق و عقل) با یکدیگر پیامدهای سیاسی- اجتماعی چنین عقلانیتی را نیز پیوسته گوشزد می نماید. دکتر سید جواد طباطبائی در تحلیلی راجع به این دیدگاه فراگیر و ناظر به همه شئون انسانی در اندیشه نجم آبادی می نویسد: «در جای جای رساله تحریر العقلاء تاکید بر جنبه های معنوی - عقلایی دیانت توأم با ساحت مدنی- سیاسی آن را آشکارا می توان دید. شیخ هادی دیانت عقلایی را با دیانت مدنی و این را با دیانت معنوی تفسیر می کند و این سطوح را همطراز

با یکدیگر می‌آورد به گونه‌ای که اندیشه دینی او را می‌توان به عنوان مقدمه‌ای بر اندیشه مدنی - سیاسی و این را مقدمه‌ای بر آن قرار داد. این دیدگاه فراگیر نجم آبادی در واقع به معنای این است که اندیشه دینی و دیانت را نمی‌توان از نتایج مدنی - سیاسی آن جدا کرد» (طباطبائی، ۱۳۸۶: ۱۷۵).

به نظر نجم آبادی درک خوب و بد و تشخیص صحیح و غلط به حکم عقل مستقل و به قاعده حسن و قبح عقلی امکان پذیر است لذا می‌گوید: «عدل و احسان و مردم داری و رعایت حال ضعفاء و زبردستان و رفع فساد از خلق امری است محبوب و مرضی خدا به حکم عقل و نقل آثار حسنه بر او مترتب می‌شود چه از مسلم باشد چه کافر، از متدین یا بی‌دین و این شیوه مرضیه از هر کسی مطلوب و مرغوب است به خصوص از سلاطین، و لاه و حکام». و در جای دیگری با وضوح و صراحت بیشتر بر این نکته تاکید نموده و می‌نویسد: «کمال انسان که مطلوب پروردگار است به سه امر است، تهذیب اخلاق، معرفت الله و بجا آوردن اعمال حسنه که عقل حاکم به حسن آنهاست و تجنب نمودن از اعمال قبیحه که عقل حاکم به قبح آنهاست» (نجم آبادی، همان، ۱۱۳، ۱۲۳ و ۱۶۳).

رای شیخ در مقام پرداختن به مستقلات عقلیه بر این باور قرار گرفته که اگر چیزی کلمات واضحه حقه باشد محتاج به معجزه و آیت نیست. عقل حاکم است که کلام حق را باید قبول نمود. مانع از قبول اوهام و هواهای نفسانی است و تا آنها زایل نشود آنچه معجزه و آیت آورده شود مفید نخواهد بود. «نبی منبه آن است که حجب خلق را زایل می‌نماید به بیانات و ارشاد می‌نماید به آن چه عقول خودشان آن را ادراک می‌نمایند پس عقل سامع کلام نبی مصدق کلام نبی خواهد بود، بدون آنکه محتاج به معجزه بوده باشد» (همان: ۱۸۹) اثبات حقانیت کلام الهی که کلام مشترک تمامی ادیان آسمانی است به نظر نجم آبادی امری عقلایی است چرا که کلمات واضحه حقه تصدیقش احتیاج به معجزه ندارد و از بدیهیات عقلیه است مشروط بر اینکه در مقام قضاوت افراد در دام اوهام، اغراض و هواهای نفسانی گرفتار نباشند.

نظریه دیانت عقلایی نجم آبادی را همچون هر نظریه و اندیشه علمی دیگر باید بسته کاملی از مبانی فلسفی، الگوهای زبانی، دستورالعمل‌ها و تکنیکهای تحلیل در نظر گرفت تا امکان درک جامع و کاملی از اندیشه‌های وی را فراهم آورد. به رغم اتهامات بی‌اساس که در باب اعتقادات و مسلک فکری شیخ هادی مطرح شده است کاملاً روشن است که وی

عالمی معتقد به آئین تشیع و در عین حال منتقدی سخت گیر و واقع گرا نسبت به بسیاری انحرافات و اغراق های بی پایه و اساس درباره این شعبه از دیانت اسلام بوده که برخی موارد آن در کتاب «تحریر العقلا» مورد اشاره قرار گرفته است. با توجه به اعتقاد وی نسبت به یگانگی خداوند، ایمان به وجود پیامبر خاتم و اذعان به رسالت آن حضرت و بویژه اصلت قرآن مهم ترین مطلبی که در باب مبانی فلسفی و اعتقادی وی جلب توجه می نماید. نجم‌آبادی مکرر با استناد به آیات قرآن و گفته های پیامبر (ص) و در عین حال ارائه تفسیرهایی ابتکاری و عقلانی از برخی آیات قرآن و حتی متون مقدس ادیان الهی دیگر «نظریه دیانت عقلایی» را تشریح و تبیین نموده است که در واقع نتیجه آن اظهار باور به هماهنگی عقل و شرع، عقلانی بودن رابطه آن دو و توافق اساسی هر دو بر لزوم پیشرفت و تعالی همه جانبه است. وی در کنار تصریح نسبت به ارجمندی مقام و جایگاه عقلانیت در عین حال معتقد است هر آنچه از شرایع الهی و کلام خداوند که وجود دارد اساساً عقلانی است و اثبات آن نیاز به آوردن دلیل ندارد بلکه چون «همه حق است و مطابق واقع و موافق حکم عقل شخص عاقل که می شنود قبول می نماید. اگر قبول نکند البته از روی غرض و مرض است و اگر معجزه بر این مطلب بخواهد از بی خردی است بلکه غالب مطالب که در قرآن است متعلق به اصول دین از همین قبیل است که در اثباتش محتاج معجزه نیست، اگر شخص مستمع نظر به قایل ننماید که کیست و چه کاره است و با خرد و عقل باشد قبول می نماید که حق است» (همان: ۱۰۲).

یکی از موضوعات جالب توجه درباره آنچه شیخ هادی مدعی شده تاکید وی بر مخالفت با هوای نفس به عنوان مقدمه بهره مندی از چنین عقلانیتی است که بوسیله آن حقانیت کلام الهی دریافته می شود وی در این خصوص با ذکر آیه ای از قرآن کریم نتیجه می گیرد که آنچه مانع از درک کلام الهی می شود امراض نفسانیه است لذا فهم عقلانیت جاری در کلام الهی نیازمند آن است که فرد هوای نفس خود را خدای خویش قرار ندهد و در پی متشابهات نرفته میل به باطل ننماید و در دین راه فتنه گری و شبهه پدید نیآورد (نجم آبادی، همان: ۱۱۹).

بررسی دقیق و جامع تحریر العقلاء و تأمل هوشمندانه در نظریه دیانت عقلایی گویای این مطلب است که نجم آبادی در این اثر یگانه مجموعه نسبتاً کاملی از مباحث فلسفی، عرفانی، فقهی و سیاسی- اجتماعی را بصورت کلی و پراکنده گرد آورده است که به گفته

علامه محمد تقی جعفری، اگر باب بندی شود و هر یک از مطالب آن مستقلاً مورد بررسی قرار گیرد می تواند یک نظریه کاربردی مناسب و دارای پشتوانه بسیار قدرتمند علمی و اندیشه گی برای پژوهشگران و علاقمندان در حوزه مطالعات اسلامی باشد (همان: مقدمه کتاب). در هر حال خلاصه و نتیجه مطالبی که در خلال توضیحات گذشته بیان گردید عبارت از این است که: نجم آبادی با تکیه بر منابع دینی و باور به حجیت و اصالت عقل علاوه بر فراهم ساختن پشتوانه قوی از کلام الهی برای اثبات بزرگی و برتری عقلانیت، چگونگی بکاربردن آن در قالب دستورات منطقی را ابزار مناسب برای تشخیص حق از باطل می داند. عقل گرایی وی در نتیجه آمیختگی با واقع گرایی و برخورداری از روحیه و نگاه انتقادی نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی رهیافت علمی ارزشمندی فراهم آورده است که می توان آن را فهم عقلانی دیانت با هدف افزایش کارایی و قابلیت‌های دین برای پاسخگویی به نیازها و الزامات زمانه تلقی نمود. در این نظریه، دیانت عقلایی همانگونه که در عصر نخستین و زمان اول اسلام منشأ تحولات عظیم و پیشرفت های بی نظیر مسلمانان بوده همچنان و در تمامی اعصار قابلیت و توان آن را دارد که با تکیه بر اصول عقلانی و اخلاقی خویش راه پیشرفت، ترقی و تعالی را به روی آنان بگشاید. اسلام به مثابه نشانه اصلی و دال مرکزی گفتمان پیشرفت نشانه های عقلانیت، اخلاق و حق را به گونه ای کنار هم قرار داده و به یکدیگر متصل نموده است که در مواجهه با گفتمان مخالف (عقب ماندگی و انحطاط با نشانه های بی عقلی، وهم و هوی و اخلاق رذیله) توانسته نظام معنایی خویش را به بهترین نحو در افکار عمومی تثبیت نماید و تبدیل به گفتمان مسلط شود. تحلیل گفتمان دیانت عقلایی واقعیت های روشنی از پیشرفت های اولیه مسلمین و انحطاط بعدی آنها را بیان می کند که متأسفانه امکان پرداختن به آن در این نوشتار وجود ندارد.

۴- دیانت عقلایی مثابه گفتمان اسلامی پیشرفت

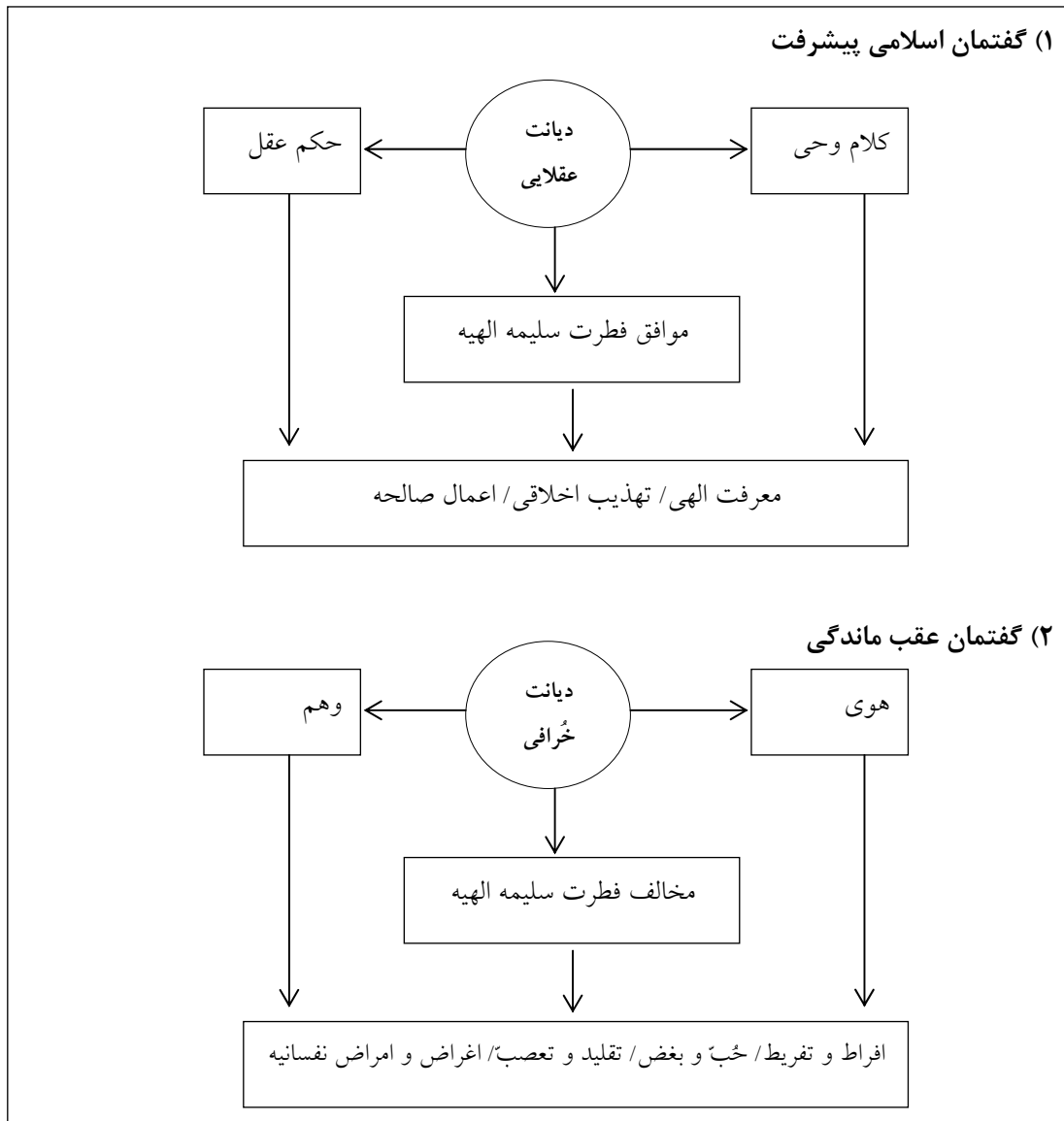
نظریه دیانت عقلایی نجم آبادی را باید رهیافتی برخوردار از آموزه‌های عقلانی قرآن کریم دانست و تأکیدهای مکرر و پیوسته وی در این خصوص را منطبق با فرمایشات الهی در این زمینه تفسیر نمود. مطابق آیات نورانی قرآن اساس ایمان هر کس بر پایه تعقل و تفکر وی نهاده شده است و خداوند همواره از مردم می‌خواهد تا از اندیشه به ایمان برسند و در آنچه باید به آن مؤمن باشند تنها به تعبد اکتفاء ننمایند (بقره/۱۷۰). کسانی که

نمی‌اندیشند (لایعقون) کور و کر و لای (بقره/ ۱۷۱)، بدترین جنبندگان (انفال/ ۲۲) و آلوده به رجس و پلیدی اند (یونس/ ۱۰۰). به فرموده قرآن «دوزخیان می‌گویند اگر عقل خویش را به کار می‌بستیم و به ندای عقل گوش فرا می‌دادیم و سخنان پیامبر را می‌شنیدیم هرگز اهل آتش و از اصحاب سعیر نبودیم» (ملک/ ۱۰). اساس و کانون نظریه دیانت عقلایی عبارت از این است که قرآن کریم و عقل سلیم، دو عنصر اصلی برای پیشرفت در تمامی عرصه‌های زندگی مادی و معنوی (این جهانی و آخری) هستند و ضمن آنکه یکدیگر را تأیید می‌نمایند هر یک به مدد دیگری راه حقیقی کمال و پیشرفت را به روی انسان‌ها می‌گشایند.

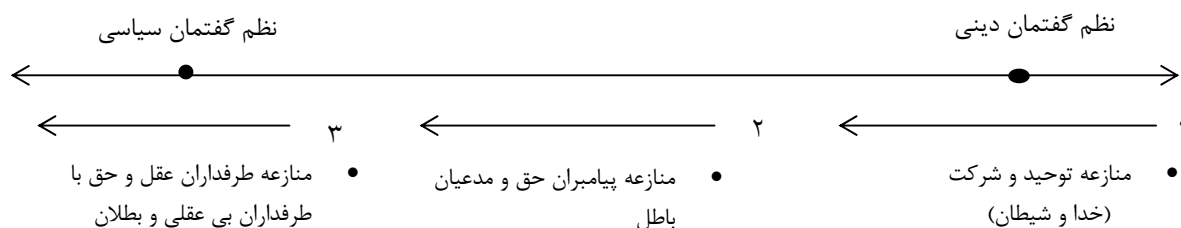
به باور نگارنده تبیین روشن تر آنچه نجم آبادی در کتاب «تحریر العقلاء» بنیاد نهاد با بهره‌گیری از روش شناسی تحلیل گفتمان امکان‌بازنمایی و بررسی بهتری می‌یابد. عبارتی تلقی نظریه مزبور به مثابه گفتمان اسلامی پیشرفت این امکان را فراهم می‌آورد تا ابعاد دقیق تری از ارتباط و هم‌پیوندی میانه اندیشه دیانت عقلایی با الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت را ترسیم نماییم. بر اساس روش شناسی تحلیل گفتمان دیانت عقلایی در مقام گفتمان اسلامی پیشرفت عبارت از مجموعه نشانه‌هایی است که در میدان و نظم گفتمان مزبور به یکدیگر گره خورده و نظام معنایی مستقلی را در مواجهه با گفتمان رقیب و مخالف (گفتمان عقب‌ماندگی و انحطاط) تشکیل می‌دهد. نشانه‌هایی (دال‌هایی) همچون احسان و نیکوکاری، عدالت، رفاه، نظم، رعایت حال ضعفاء و زیردستان و رفع فساد از خلق که تماماً در منظومه فکری گفتمانی مورد نظر حول نشانه اصلی و مرکزی آن یعنی عقلانیت به هم متصل شده‌اند.

گفتمان اسلامی پیشرفت (دیانت عقلایی) با توجه به آنچه گفته شد با تأکید بر عنصر خرد و عقلانیت سعی دارد تا نسبت به گفتمان عقب‌ماندگی (دیانت خرافی) ساختار شکنی نموده و عناصر مفهومی آن را طرد نماید و در پی آن نشانه‌های خود را در سطح اجتماع و میان مردم بویژه در ذهنیت دینی و اخلاقی آنان گسترش داده و تثبیت نماید. گفتمان مزبور آن گونه که نجم آبادی طراحی و تبیین نموده با استفاده از استدلال منطقی، استناد به کلام وحی و تکیه بر فطرت الهی انسان‌ها خود را تجهیز نموده است در حالی که گفتمان عقب‌ماندگی و انحطاط با نشانه‌هایی که متکی بر خواسته‌های نفسانی، لذت‌جویی، راحت‌طلبی، تنبلی و امثال آن است به شیوه خاص خویش سعی در وسوسه و فریب انسانها

و جذب آنها به سوی خود می‌نماید. نظام مفصل بندی گفتمان‌های مورد نظر را به شکل زیر می‌توان تصویر نمود:



همانگونه که ملاحظه می‌شود نجم آبادی با همذات پنداری میان عقل و وحی و قرار دادن آن دو مقابل بی عقلی و بطلان مجموعه ای از مفاهیم و نشانه‌هایی را که در کلام حق تجلی یافته و مطابق حکم عقل بر آن‌ها تأکید شده است به یکدیگر متصل نموده و سعی در توسعه آنها و همزمنیک ساختن در افکار و باورهای عمومی دارد. طبیعی است که لازمه مبادرت به چنین کاری باز تعریف مرزهای هویتی و حصارکشی در قلمرو گفتمان «خود» با «دیگری» است. منازعه گفتمانی دیانت عقلایی و گفتمان رقیب به شیوه ای که در کتاب «تحریر العقلاء» بیان شده روایت گر منازعه تاریخی و دائمی میان حق و باطل و خرد و بی خردی است که از سطح کیفی و انتزاعی (مبارزه توحید و شرک) آغاز شده و در قلمرو نظم گفتمان سیاسی بصورت مبارزه طرفداران حق و عقل با طرفداران بی عقلی و خرافه پرستی تداوم می‌یابد. پیوستار زیر تا حدودی واقعیت مزبور را بازگو می‌کند.



برداشت نگارنده از روایت پردازي نجم آبادی نسبت به گفتمان دیانت عقلایی این است که در اندیشه وی نوعی نوستالژی فراگیر نسبت به زمان‌های باشکوه گذشته (دوره نزول وحی و عصر پیامبر و جانشینانش) حاکم است که حسرت آن روزهای رفته، اجتماع گمشده و تصاویری که مُدام در افق جامعه دورتر و دورتر می‌شوند همواره ذهن و اندیشه وی را به خود مشغول داشته است. تصویرسازی ایدئالی از تاریخ صدراسلام در قالب فضایی از باورها و معانی نظام‌مند و در بستر یک جامعه انحراف یافته گفتمان دیانت عقلایی و امکان پیشرفت جامعه اسلامی را بیشتر یک گفتمان آرمانی در مقابل غلبه نشانه‌های گفتمان مخالف نشان می‌دهد. بر این اساس می‌توان آنچه را نجم آبادی در مفصل بندی گفتمان سیاسی خود دنبال می‌کند تلاشی ناموفق برای فراگیر شدن تلقی کرد که هر چند به لحاظ ایدئولوژیک یک برساخته «حقیقت مطلق» است ولی با توجه به بافت موقعیتی گفتمان چندان قرین واقع و موفقیت نمی‌باشد.

بهره‌گیری از اصول و عناصر برجسته نظریه دیانت عقلایی برای طراحی و تدوین الگویی روزآمد و مؤثر برای پیشرفت ایران اسلامی نیازمند تمرکز و توجه مضاعف نسبت به دو عنصر عقل و وحی در قالب تجربه موفق عصر اولیّه تاریخ اسلام است که می‌توان با عنوان مثلث پیشرفت در تمامی اعصار و دوران تاریخی حیات مسلمانان بدان اقتدا نمود و مسائل آن را مورد بازسازی واقعی و بازنمایی مفهومی قرار داد.

۵- تحلیل و نقد نظریه دیانت عقلایی نجم‌آبادی

به نظر می‌رسد مسلک عقل‌گرایانه مزبور در میان فقهای شیعه طرفداران اندکی دارد. این رویکرد با تکیه بر «حجّیت عقل مستقل در شریعت اسلام» عقل را حجّت مستقل باطنی و شرع را حجّت ظاهری میدانند که بسیاری از علماء دینی آن را افراط در مقام عقل دانسته‌اند. نجم‌آبادی با صراحت بیان می‌کند «نبی و هادی انسان در اوّل امر که خداوند مَنّان قرار داده وجود وی می‌باشد و آن عقل اوست که نبی باطنی است. نبی ظاهری نیز انسان را دلالت می‌کند به نبی باطنی که از وی (عقل) اطاعت نماید». از آنجایی که در هر پدیده‌ای باطن اصل و ظاهر باید در خدمت و تابع باطن باشد لذا اثبات وجود پیامبران و اطاعت ایشان نیز باید مبتنی بر عقل و منطبق با عقلانیت باشد. «در این زمان نیز اگر کسی در مقام فهم کلمات قرآینه باشد نه به تقلید کلمات مسموعه از سابقین و یا تقدّم مدلول بر دلیل از بطلان حقیقت بلکه با طلب خالی از شوب حبّ و بغض عقل خود را در هر باب حاکم بداند و نگوید که کلمات صادره از معصومین مقدّم بر حکم عقل است و بفهمد که صادره غیرمنسوبه است به خبر واحد ظنّی یا وهمی احراز صدور کردن خطاست» (نجم‌آبادی، ۱۳۷۸: ۹۵، ۱۵۵ و ۱۰۶).

افزون بر آنچه گفته شد بخش دیگری از اندیشه نجم‌آبادی معطوف به قرار دادن احادیث و روایات منسوب به ائمه معصومین در حاشیه عامل عقلانیت است. در جایی از کتاب «تحریر العقلاء» می‌نویسید: «چرا اقامه ما انزل الله نمی‌نماید تا برخوردار شوی و به عزّت و قوّت و شوکت اصلیه خود برگردی، ترک توحید نمودی و شرکت غلوّ در مظاهر الهیه را توحیدش نامیدی... و نسبت دادی به بزرگان دین اموری که خودشان بری از ادّعا و اظهار آن بودند. به اخبار ضعیفه مخبرین که به اغراض نفسانیه یا به اشتباه در مراد جعل نمودند و

به امانی و هوای نفس خود شاخ و برگ می‌دهد بر آن‌ها قراردادی و اسم همه را توحید نامیدی» (نجم آبادی؛ ۱۳۷۸: ۱۲۰).

تعبیر نجم آبادی از برخی باورهای مذهبی و اعتقادات شیعی با عنوان خرافه و مجعولات شائبه بی‌اعتنایی نسبت به مقام امامت و برخی ارزش‌های دینی را در خصوص وی افزایش می‌دهد که شاید دلیل آن رواج بی‌حد و حصر خرافات در عصر قاجاریه و سوء استفاده حکام جور و ستم از آنها و تبعاً نقش اساسی آن در عقب ماندگی کشور بوده است. پیراستن دین اسلام از انحرافات و بازگشت به سرچشمه اسلام واقعی تلاش بی‌وقفه‌ای است که در نظریه دیانت عقلایی به مثابه الگوی اسلامی پیشرفت به چشم می‌خورد. وی در ای باره می‌نویسد: «در متابعت هوی و خودپرستی و تحصیل لذایذ نفسانیه کوشیدی از عذاب و عقاب الهی خود را به این آسوده و مطمئن نمودی که ولایت و معرفت ائمه کما هو حقّه منجی است و الا اعمال شخص نجات نخواهد داد مگر تعزیه داری و گریستن و گریانیدن بر حضرت حسین (ع) و اصحابش و درصدد اقامه تعزیت از حلال و حرام برآمدی و اموال را از فقرا و متسحقین و سایر وجوه که عقل و شرع به حُسنش حاکم است بازداشتی صرف در تعزیه داری نمودی به نحوی که عُشرش بلکه عشر عشرش صرف در امور راجح عقلی یا شرعی نشدی بلکه غالبش صرف در محرمات عقلیه و شرعیه شدی..... خود را خوشدل داشتی که گریستم و گریاندم و به ذهن خود و دیگران دادی که مال مردم را به ظلم بردی چون ولایت صحیح است و تعزیه داری نمایی در روز قیامت صاحبان مظلومه را خدا و ائمه راضی می‌نمایند به بهشت خواهی رفت و ابداً بوی جهنم نمی‌شنوی» (نجم آبادی، ۱۳۷۸: ۱۲۱ و ۱۲۲).

۶- نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد

به نظر می‌رسد عمده تلاش نجم آبادی در کتاب تحریر العقلاء معطوف به این است تا بنیان‌های عقلانی دیانت اسلام را آشکار نماید و آن‌ها را به منظور باز نمودن اهمیت و مرتبه عقل در نظام هستی و قلمرو زندگی اعتقادی و معمولی انسان‌ها بکار گیرد. با چنین دریافتی مهم‌ترین گزاره‌های مفهومی در نظریه دیانت عقلایی (با استناد به سخنان نجم آبادی) به شرح زیر است:

الف) عقل انسان اول پیغمبری است که خداوند عالم در وجود انسان قرار داده (همان: ۹۵).

ب) نبی و هادی انسان در اول امر که خداوند منان قرار داده در وجود خود انسان می‌باشد و آن عقل اوست که نبی باطن است. نبی ظاهری انسان را دلالت می‌کند به نبی باطنی که آن دو (البته) با هم موافقند (همان: ۱۵۵).

ج) اسلام در دنیا و آخرت عزیز، منیع، با معنی، حقیقت و مستحکم بوده است و سالک آن در دنیا و آخرت در نزد خدا و خلق فایز گشته، از لذایذ و فیوضات دنیوی و اخروی بهره مند و برخوردار خواهد شد. شاهد این مطلب عقل است که با عقل سلیم غیر مشوّب هر کس تفکر و تدبیر نماید در کلمات مؤسس این دین مبین از قرآن کریم و کلمات صحیحه دیگر آن بزرگوار و اتباعش و اصحابش و رفتار ایشان در سلوک با خدا و خلق آن را درمی‌یابد (همان: ۱۲۷).

د) ایمان به خدا و رسول بی‌تصوّر و تفکر در کلام او و کتاب او نیست به توسط عقلی که خداوند عالم در وجود انسان قرار داده تا بوسیله آن حق را از باطل تشخیص دهد کتاب خدا را اگر انسان با عقل خود بسنجد حق بودنش را می‌فهمد و بدون تردید نسبت به آن ایمان می‌آورد (همان: ۱۲۹).

ه) در اوایل اسلام از اهل ملل خارجه چون محاسن اسلام و عدالت و نظم اهل آن را ملاحظه می‌نمودند راغب به اسلام می‌شدند، حتی در تحت حکومت اسلامی بودن برای آنها خوش‌تر از تبعیت کفار بود و این نبود مگر به جهت آنکه مسلمانان به قرارداد مؤسس اسلام رفتار می‌نمودند. حال چه شد که کفار بر اهل اسلام در بلاد ایران تفوّق و علوّ جستند و مردم ایران به تبعیت از کفار بلکه سکناى در بلاد ایشان مایل ترند؟! (این) نیست مگر به جهت آن که عدالت در بلاد ایشان بیش‌تر و خلق در حکومت ایشان آسوده‌تر هستند و اموال و نفوس در تحت حکومت ایشان محفوظ‌تر است (همان: ۱۱۶).

و) حال ما ایرانیان از یهود بدتر شده است، در نزد دول و اهل ملل کمال ذلّت را داریم، هیچ اعتباری باقی نمانده است مگر از عصیان و اعتدای ما و اعراض از آیات الله و تفسیر نمودن کلمات الهیه را به رأی و وهم خود و پایمال نمودن اصل و حقیقت آن را (همان: ۱۱۹).

ز) اگر مسلمانان پیروی قواعد شرعیه آن بزرگوار (پیامبر اسلام) را نمایند و اصول و فروع دین را چنانکه بیان فرموده، قرآن و سنتش به آن ناطق است نگاهدارنده دین اسلام علو پیدا خواهد کرد (و مسلمانان نیز پیشرفت می نمایند) همان: (۱۱۶).

با توجه به آنچه گفته شد کاملاً روشن است که:

۱- آیت الله نجم آبادی به اوضاع نابسامان و حال و روز خراب مملکت در آن زمان کاملاً آگاه بوده است.

۲- به اعتقاد وی علت اصلی عقب ماندگی و انحطاط کشور دور شدن مردم و حاکمان از اصول و قواعد مؤسس دین و فرمایشات قرآن کریم است.

۳- اگر کفار بر اهل اسلام تفوق یافته و بر آنان پیشی گرفته‌اند به دلیل آن است که عدالت، نظم و امنیت نفوس در بلاد ایشان بیش تر است.

۴- عقل گواه بر آن است که عمل به دستورات و تعالیم اسلام تنها راه نجات مسلمانان و عامل پیشرفت آنان است.

۵- نبی ظاهری (پیامبر اسلام و سایر انبیاء) خلق را جهت پیشرفت و هدایت دلالت می دهد به نبی باطنی که عقل انسان است. انسان در مقام عمل به عقل سلیم و تکیه بر دیانت عقلایی قادر است تا راه واقعی پیشرفت و تعالی خویش را در دنیا و آخرت باز یابد.

۶- میان حکم عقل سلیم و دستورات حق (تعالیم دین) هیچگونه مغایرت و اختلافی وجود ندارد.

۷- هوای نفس، وهم و خیال، خرافه پرستی، تقلید کورکورانه و اخلاق رذیله از یکسو مخالف عقل سلیم و از سوی دیگر بر خلاف دیانت اسلام است.

۸- هدایت انسان و نیل به رستگاری دنیا و آخرت هدف اصلی انبیاء اعم از پیامبران ظاهری و نبی باطنی (عقل انسان) است.

به اعتقاد نگارنده برای استفاده کاربردی و مؤثر از عناصر مفهومی و تحلیلهای علمی آیت الله نجم آبادی در کتاب «تحریر العقلاء» در درجه نخست بررسی و تفسیر عاری از حُبّ و بغض و بدور از تعصب کتاب مزبور (آنگونه که روش شناسی وی نیز تجویز نموده) باید در دستور کار اندیشمندان و صاحب نظران علوم اسلامی قرار گیرد. ثانیاً دیانت عقلایی به عنوان یک اصل اساسی در مقابل دیانت انحرافی و خرافی (مشابه آنچه امام خمینی (ره) فرمودند: اسلام ناب محمدی در مقابل اسلام آمریکایی) به شیوه علمی و اصولی بازنمایی و

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

تبیین شود. ثالثاً اگر نجم آبادی راه نجات کشور را عمل به دستورات رهایی بخش اسلامی می‌داند و مدعی است که عقل انسان نیز گواه به درستی آن است. پس تنها راه پیشرفت در قالب نظریه مزبور پیراستن اسلام از خرافات و در پیش گرفتن رفتار منطبق بر عقلانیت است. بدون تردید بازگشت به دامان اسلام واقعی و پناه بردن به اصول روشن، عقلانی و هدایتگر آن یگانه راه تعالی معنوی و سیاسی- اجتماعی است که آیت الله نجم آبادی آن را در قالب نظریه دیانت عقلایی پیشنهاد می‌کند. رویکردی که به اعتقاد نگارنده قابلیت آن را دارد تا به عنوان رهیافت ایرانی اسلامی پیشرفت تلقی شود.

۷- منابع

- اسپرینگز، توماس. (۱۳۸۲). *فهم نظریه های سیاسی*. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: نشر آگه.
- اصغری، سید محمد. (۱۳۸۶). *عدالت و عقلانیت در فقه و حقوق*. تهران: موسسه اطلاعات.
- بارنز و بکر. (۱۳۷۰). *تاریخ اندیشه اجتماعی*. ترجمه و اقتباس جواد یوسفیان و علی اصغر وحیدی. تهران: امیر کبیر.
- راسل، برتراند. (۱۳۷۳). *تاریخ فلسفه غرب*. ترجمه نجف دریا بندری. تهران: نشر پرواز.
- ساعی، احمد. (۱۳۸۴). *توسعه در مکاتب متعارض*. تهران: نشر قومس.
- سیاح، محمد علی. (۱۳۵۹). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح*. تهران: امیر کبیر.
- طباطبائی، سید جواد. (۱۳۸۶). *نظریه حکومت قانون در ایران*. تبریز: انتشارات ستوده.
- طوسی، خواجه نصیر. (۱۳۲۵). *رساله امامت*. به کوشش محمد تقی دانش پژوه. تهران: دانشگاه تهران.
- عنایت، حمید. (۱۳۶۵). *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*. ترجمه بهاء الدین خرمشاهی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- کسرابی، محمد سالار. (۱۳۷۹). *چالش سنت و مدرنیته در ایران*. تهران: نشر مرکز.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). *اسلام و مقتضات زمان*. تهران: انتشارات صدرا، ج ۲.
- نجم آبادی، شیخ هادی. (۱۳۷۸). *تحریر العقلاء، به سعی و اهتمام مرتضی نجم آبادی*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ورنر، شارل. (۱۳۴۷). *حکمت یونان*. ترجمه بزرگ نادرزاده. تهران: انتشارات زوار.